

بازخوانی انتقادی آثار تاریخ‌نگاران و پژوهشگران معاصر خوشنویسی در ایران با نگاهی تطبیقی به آثار پژوهشگران ترکیه

چکیده

گسترده‌گی کاربرد خط در جامعه اسلامی نوشتن درباره خوشنویسی و کتابت را از بدو ظهور اسلام ضروری کرد. در چند سده نخست، نوشته‌ها غالباً آموزشی بودند، اما از سده چهارم نگارش تاریخ خط و معرفی خوشنویسان متداول شد و، با افت و خیزهایی، تا سده یازدهم تداوم یافت. از نیمه‌های سده دوازدهم برخی خوشنویسان و خط‌شناسان ممالک اسلامی، به‌ویژه در ایران و عثمانی، با نظر به تألیفات گذشتگان، تذکره‌نویسی خطاطان را از سر گرفتند. با ظهور مظاهر تجدد، مؤلفان و محققان هر دو سرزمین، دوشادوش یکدیگر، مباحث تاریخ تحولات خطوط را در کنار سرگذشت‌نویسی پیش بردند و، بر اساس روش‌های پژوهشی جدید، از منابع گسترده‌تری، اعم از مکتوب و تصویری، با نگاهی تحلیلی‌تر استفاده کردند. انطباق ساختار و محتوای آثار پژوهشگران ایرانی و ترک در این زمینه نشان از همسانی بنیادهای فرهنگی مردمان هر دو سرزمین دارد. این همراهی پژوهشی تا امروز ادامه یافته، اما ظاهراً دچار یکنواختی شده و همچنان از سطح تاریخ‌نگاری و شرح‌حال‌نویسی فراتر نرفته؛ حال آنکه گره‌های متعددی در زمینه خوشنویسی اسلامی ناگشوده مانده است. در این نوشتار، با نگاهی تطبیقی و انتقادی، مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی و تحقیقی خوشنویسی طی یکصد و پنجاه سال گذشته در دو منطقه ایران و ترکیه به‌اختصار بررسی و اثرپذیری یا استقلال آنها از یکدیگر بازگو و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی عرضه شده است.

کلیدواژه‌ها: خوشنویسی، خط‌شناسی، ایران، ترکیه

مقدمه

سخن گفتن و نوشتن درباره خوشنویسی قدمتی هم‌پایه خود این هنر دارد. پیش از همه، پیشوایان دین از اهمیت نوشتن و چگونه نوشتن دم زدند و بعدتر خود کاتبان سربرآورده از شهرهای پویای قلمرو اسلام در روزگاران پیاپی دست‌به‌کار نوشتن در باب چند و چون ظرایف پیشه‌شان شدند. بیشتر از هر فن و هنر دیگر، متن‌های متعدد و مکرر در تشریح وجوه مختلف این هنر پی‌درپی نوشته و دست‌به‌دست شده است، از آداب کتابت و قواعد اقلام و کیفیت ادوات و فنون وابسته به خطاطی تا تاریخ تحولات خطوط و سرگذشت خطاطان نامدار. این متون در گذر قرون و اعصار از هر کجای عالم اسلام و زیر نفوذ و حمایت هر یک از دستگاه‌های قدرت نوشته شده‌اند، از دربار امویان و عباسیان در دمشق و بغداد تا امپراطوری سلجوقیان و ایلخانان و تیموریان و صفویان در ایران، فاطمیان و ممالیک در مصر، گورکانیان در هند، و عثمانیان در آناتولی. جدا از متون مستقل خوشنویسی، ردّ سخن از خطاطی و خطاطان را در کتاب‌های آیین نگارش و دبیری، آداب‌نامه‌های اخلاقی و اجتماعی، تاریخ‌نامه‌های عمومی، و تذکره‌های احوال شاعران نیز می‌توان جست‌وجو کرد. آنچه امروز از این گنج مکتوب، چه آثار خوشنویسی و چه متون مرتبط با خوشنویسی، به دست ما رسیده بی‌گمان نه همه که پاره‌هایی از آن همه است. اما همین هم که هست ظرفیت گسترده‌ای از زمینه‌های تحقیق پیش روی ما گشوده که باز هم بی‌گمان جز به پاره‌هایی مختصر از آن دست نیازیده‌ایم.

پیدااست که چرخ نوشتن درباره خوشنویسی، که دست‌کم از سده چهارم در جهان اسلام به گردش درآمده بود، با سرعتی بیش‌وکم، تا پایان دوره صفویان در ایران (سرآغاز سده دوازدهم/هجدهم)، و همعصرانشان در هند گورکانی و قلمرو عثمانی، به حرکت ادامه داد. از این زمان تا اوایل سده سیزدهم/نوزدهم، قدری بیش از یک‌صدسال، رکودی رخ نمود، اما پس از آن شماری از خوشنویسان و خبرنگان خط در این هر سه سرزمین کار تاریخ‌نگاری و تذکره‌نویسی خطاطی را به‌موازات یکدیگر از سر گرفتند. هم‌زمان با برآمدن روزگار نو در ابتدای سده

چهاردهم/بیستم، خط‌شناسان عرب‌زبان نیز به این‌ها افزوده شدند و بازار این قبیل نگارش‌ها در اغلب مراکز مهم عالم اسلام رونقی دوباره یافت. در این میان، مسیر مداوم و منسجم تحقیق در تاریخ خط و احوال خطاطان، در ایران و ترکیهٔ امروزی بهتر از نقاط دیگر قابل ردیابی است. این تداوم و انسجام را در آثار پدیدآمده در هند و سرزمین‌های عرب‌زبان بدین آشکارگی نمی‌شود تعقیب کرد، بدان جهت که بیشتر آنها پراکنده‌نویسی‌هایی، هرچند گاه سودمند و کارآمد، است که یا پیشینهٔ متأخر روشنی ندارد یا آثار پیشین و کهنه‌ای است که دنباله‌اش را نگرفته‌اند. اما، چنان‌که خواهیم دید، این جریان را در ایران و ترکیه دست‌کم از یکصد و پنجاه سال پیش تا کنون می‌توان پی‌گیری کرد و تمرکز نوشتار پیش‌رو نیز بر همین موضوع است. در نگاه اول آثاری متعدد با عنوان‌هایی متفاوت می‌بینیم که در این یکصد و اندی سال به دست مؤلفان هر دو سرزمین نوشته شده، اما با قدری تأمل درمی‌یابیم که تفاوت چندانی در روش و رویکرد نگارشی یا پژوهشی آنان نمی‌توان جست. بر این اساس، داوری آغازین مخاطب نکته‌سنج این خواهد بود که همهٔ این آثار، با تفاوت‌هایی بس جزئی، به تاریخ شکل‌گیری و تحول خطوط اسلامی یا شرح روزگار خطاطان نامدار و بعضاً گمنام اختصاص یافته و مؤلفان به ندرت گامی از این دو حد فراتر نهاده‌اند. تأمل انگیزتر اینکه این روند تا هم‌امروز تداوم داشته و ظاهراً همچنان کمتر می‌توان سراغی از تألیف و تحقیقی متفاوت گرفت. برای اثبات یا ردّ این فرضیات، باید در پی پاسخ‌گویی به چند پرسش اساسی باشیم. نخست اینکه نوشتن دربارهٔ هنر خطاطی از چه زمانی در سرزمین‌های اسلامی رایج شده، در چه دوره‌ها و تحت چه شرایطی تداوم یافته، و چه نوع آثاری پدید آمده است؟ دیگر اینکه نخستین تاریخ‌ها و تذکره‌های خطاطی را در دو کشور یادشده، طی یکصد و پنجاه سال اخیر، چه کسانی و با چه رویکردهایی نوشته‌اند؟ سوم اینکه پیشگامان تحقیقات خوشنویسی در آغاز عصر تجدد و ورود به جهان پسااستت در ایران و ترکیه چه کسانی بودند و در آثارشان به چه میزان از روش کار اسلاف نزدیکشان بهره بردند و چقدر از ایشان فاصله گرفتند؟ واکنش و اثرپذیری پژوهشی آنان در مواجهه با تشکیلات نوظهوری

چون دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، و موزه‌های نوین چگونه بود؟ نسل محققان زنده و فعال خوشنویسی در این دو منطقه چه کسانی با چه خاستگاه و رهیافت و آثاری هستند؟ و آخر اینکه، از منظری تطبیقی، چه شباهت‌ها و تفاوت‌ها و نقاط ضعف و قوتی در کار هر یک از این دو گروه می‌شود دید و چه پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی می‌توان در پیش‌رو نهاد؟

پیش از آغاز بحث، باید ذکر شود که در نوشتار حاضر دایرهٔ جست‌وجو محدود به کتاب‌های شناخته‌شده و پُرسامد نویسندگان و پژوهشگران شاخص خوشنویسی در هر دو فرهنگ ایران و ترکیه بوده و از ورود به بحث و بررسی انبوه مقالات و نیز کتاب‌های خرد و کلان پژوهشگران کمترشناخته پرهیز شده است.

بحث و بررسی

پیشینهٔ تألیفات خوشنویسی در جهان اسلام

سراغاز هر نوشتهٔ دیروزی و امروزی در باب فن خط چنین است که خوشنویسی از دیرباز هنر ممتاز و مجاز مسلمانان بوده و در گذر روزگار چه خطاطان چرب‌دستی سر برآورده و چه خطوط چشم‌نوازی نوشته‌اند. واقع امر نیز جز این نیست؛ انبوه آثار خوشنویسان میراث گرانسنگ تمدن اسلامی است. کتاب و کتابت که همزادان آیین اسلام بوده‌اند، از همان آغاز ضرورت‌هایی پیش آوردند و کسانی را در اندیشهٔ چاره‌جویی فروبردند. پیش از همه، پیشوایان دین، محمد^ص و علی^ع، به سخن لب گشودند و از اهمیت نوشتن و چگونه نوشتن سخن گفتند.^۱ ضرورت اول کتابت کلام خدا بود. ضرورت‌های دیگر هم پیش آمد. در همان یکصد سال نخست قلمرو اسلام چندان وسعت یافت که در هر گوشه‌اش چندین دستگاه و دیوان درباری با جمع دیوان‌سالاران و کاتبان برپا شد. بالطبع، گسترش مراودات دیوانی و بازرگانی قدرتمندان فرادست و مردمان فرودست از یک سو و رواج روزافزون مدارس و مکاتب علوم اسلامی از سوی دیگر، نیاز به هنر کاتبان و فن کتابت را هر چه فزون‌تر

کرد. این‌سان، چندی نپایید که کاتبان نخستین ضرورت تعلیم و تربیت کاتبانی دیگر را به فراست دریافتند و گام نخست تعلیم را تدوین قواعدی برای فن خط و کتابت دانستند. این‌گونه بود که کاتبان و خطاطان پیش از همه صنعتگران و هنرمندان مسلمان دست به قلم بردند و ظرایف و قواعد پیشه و هنرشان را بر صفحات کاغذ ثبت و ضبط کردند.

از چند و چون نخستین نوشته‌های در این باب جز نام‌هایی پراکنده هیچ نمی‌دانیم، اما گویا تا پیش از سده چهارم/دهم غالباً تعلیم قواعد خط را با آداب منشیگری و دستورات دبیری در هم می‌آمیخته و در رسالات آموزشی می‌گنجانده‌اند. ظاهراً دربار عباسیان مرکز عمده آموزش خط و تألیف رسالات خطاطی بوده، چنان‌که گفته‌اند *أحوال سگزی در زمان مأمون (حک-۱۹۸-۲۱۸ ق/۸۱۴-۸۳۳ م)* در باب قواعدی که برای خط تدوین کرده بود، رسالاتی نوشت و چندی بعد کاتبی به نام ابوالحسن بن ابراهیم تمیمی رساله تحفة الوامق را به منظور تعلیم خط به خلیفه المقتدر (حک ۲۹۵-۳۲۰ ق/۹۰۸-۹۳۲ م) و فرزندانش، تألیف کرد.^۳ از آغاز سده چهارم/دهم با ظهور خوشنویسان نام‌آوری چون ابوعلی محمد بن علی معروف به ابن‌مقله و برادرش ابو عبدالله حسین بن علی، و شروع تفکیک نظام‌مند اقسام خوشنویسی، نگارش تاریخ تحولات خط و پرداختن به سرگذشت خوشنویسان رونق گرفت. مهم‌ترین منبع بازمانده از این زمان، کتاب الفهرست اثر محمد بن اسحاق ندیم معروف به ابن‌ندیم (د. ۳۸۵ ق/۹۹۵ م) است که در نخستین مقاله‌اش ضمن سخن از پیشینه پیدایی خط عربی، به انواع اقسام کهن و پیشگامان پیشین و هم‌روزگارش در فن کتابت اشاراتی شایسته می‌کند. از این زمان به بعد، شمار رسالات آموزش خوشنویسی و شناخت ادوات و فنون وابسته بدان، و نیز نگارش تاریخ شکل‌گیری و تحول انواع خطوط رایج و مهجور در بین خطاطان و غیر خطاطان آشنا به فن خط، به زبان‌های فارسی و عربی در مهم‌ترین مراکز تمدن اسلامی رو به فزونی نهاد. شماری از کارآمدترین این رسالات در فاصله سده‌های پنجم تا نهم/یازدهم تا پانزدهم، یکی عمدة الکتاب و عمدة دوی الکباب در کیفیات قلم مرغوب و انواع مرکب و

لیقه و کاغذ از معز بن بادیس صنهاجی (د. ۴۵۴ یا ۴۵۵ ق/۱۰۶۲ یا ۱۰۶۳ م) است؛ دیگر منهاج الاصابة في معرفة الخطوط وآلات الكتابة اثر محمد بن احمد زفتاوی در تاریخ خط و ادوات کتابت و وضع حروف قلم ثلث؛ و سوم رساله فی الخط ویری القلم، أو، تحفة اولی الالباب فی صناعة الخط والکتاب، تألیف عبدالرحمن بن یوسف بن صائغ (د. ۸۴۵ ق/۱۴۴۱ م) حاوی شرحی از تاریخ خط، ابزارهای کتابت و آموزش اقسام مختلف. نیز ابوالعباس احمد بن علی قلّشندی در بخش‌هایی^۴ از دانشنامه عظیمش صبح الاعشی فی صناعة الانشاء به شرح اقسام و ادوات کتابت پرداخت.

در ایران، نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی راوندی در حدود سال ۶۰۳ ق/۱۲۰۷ م فصلی از کتابش *راحة الصدور و آية السرور* را به تشریح قواعد و تناسبات خط پرداخت و این متن از نخستین نوشته‌های مرتبط با خوشنویسی به زبان فارسی است که به دست ما رسیده است. دو رساله آداب الخط عبدالله صیرفی از سده هشتم/چهاردهم و تحفة المحبین سراج شیرازی از سده نهم/پانزدهم، و آداب المشق باباشاه اصفهانی از سده دهم/شانزدهم از دیگر منابع مهم خوشنویسی به زبان فارسی‌اند.

از حدود نیمه سده نهم/پانزدهم که گردآوری تک‌برگ‌ها و قطعه‌های خط و نگارگری در مجموعه مرقعات تداول یافت، دیباچه‌نویسی بر مرقعات هم شکوفا شد. در فصول خوشنویسی این دیباچه‌ها، غالباً از نام و نقش استادان بزرگ در تحول شیوه‌های مختلف خط با زبانی مبهم و اغراق‌آمیز سخن رفته است. معروف‌ترین دیباچه‌ها به زبان فارسی یکی دیباچه دوست محمد گواشانی هروی است که در سال ۹۵۱ ق/۱۵۴۴ م بر مرقع گردآمده برای بهرام میرزا صفوی نوشت، و دیگری دیباچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان با تاریخ ۹۶۹ ق/۱۵۶۲ م بر مرقعی به نام و برای شاه طهماسب صفوی است. در همین دوره، در دربار عثمانیان و گورکانیان هم دیباچه‌هایی برای مرقعات فراهم شد، از جمله دیباچه محمد چندره‌چی زاده با تاریخ ۹۸۰ ق/۱۵۷۲ م بر مرقع سلطان مراد سوم^۵ و دیباچه دو مرقع گلشن و گلستان در عهد سلطنت جهانگیرشاه

بایری (حک ۱۰۱۴-۱۰۳۷ق/۱۶۰۵-۱۶۲۸م) هر دو به خط محمدحسین کشمیری زرّین قلم.^۶ اندکی پیش از این‌ها، در سال ۹۰۸ق/۱۵۰۲م، محمد بن حسن طیبی شافعی نمونه‌های خطوط را، عمدتاً به شیوه ابن‌بواب، گرد آورد و دیباجه‌ای بر آن نوشت و با عنوان جامع محاسن کتابه الکتاب به قانصوه غوری (۸۵۰-۹۲۲ق/۱۴۴۶-۱۵۱۶م) تقدیم کرد.^۷

گفتنی اینکه در بین رساله‌نویسان کسانی نیز نکته‌هایشان را در باب خط به نظم کشیدند که ابن‌بواب، خطاط شهیر سده‌های چهارم و پنجم/دهم و یازدهم، با سرودن قصیده‌رأیبه پیشگام بود و بعدها کسانی چون زین‌الدین شعبان‌الآثاری (د. ۸۲۸ق/۱۴۲۵م) با سرودن الفیه العنایة الرّبانیة فی طریقة الشعابیه^۸ و سلطانعلی مشهدی (د. ۹۱۹ق/۱۵۱۳م) با صراط‌السطور، مجنون رفیقی هروی (اواسط سده دهم/شانزدهم) با آداب‌المشق، و حتی خوشنویس متأخری چون عمادالکتاب قزوینی در اوایل سده چهاردهم/بیستم، طبعشان را در سرودن اشعار تعلیم خوشنویسی آموذند. در آغاز سده یازدهم/هفدهم، ظهور دو رساله گلستان هنر و مناقب هنروران در شرح آداب هنرهای مرتبط با کتاب و سرگذشت هنرمندان، یکی در ایران و دیگری در عثمانی، نشانه‌های آشکار اشتراکات فرهنگی مردم این دو سرزمین را نمایان کرد. مؤلفان این دو رساله، قاضی میراحمد منشی قمی و مصطفی عالی‌افندی، در بیشتر از دوسوم تألیف خود به وصف اقلام خط و سلسله خطاطان پرداخته و به‌واقع شرح حال هنرمندان دیگر (نقاشان، تذهیب‌کاران، جلدسازان، ...) را در جایگاه وابستگی آنان به خوشنویسان روایت کرده‌اند. درباره این دو کتاب بسیار گفته و نوشته‌اند،^۹ اما اهمیت مغفول‌مانده آن دو زمینه‌سازی بده‌بستان‌های تألیفات هنری، به‌ویژه در موضوع خوشنویسی، مابین این دو فرهنگ است که در نگارش‌های نسل‌های بعد تجلی یافت.

سنت نوشتن درباره خوشنویسی از اوایل سده یازدهم/هفدهم به‌مدت بیش از یک قرن رو به افول رفت، اما با سر برآوردن کثیری از خوشنویسانِ کاردان و پرکار ایرانی و ترک در سده‌های دوازدهم و سیزدهم/

هجدهم و نوزدهم، که از یک سو برای افروخته داشتن آخرین شعله‌های سنت‌های هنری ایران دست‌به‌کار بودند و از سویی دیگر بی‌تأثیر از تحولات جریان‌های رو به تجدد نبودند، حیاتی تازه یافت. در حدود همین زمان، نگارش‌های مرتبط با خوشنویسی نیز از سر گرفته شد که هرچند غالباً از مرز تذکره‌نویسی آن‌سوتر نرفت، زمینه‌ساز تألیفات تحلیلی‌تر پژوهشگران نسل بعد شد.

احیای تذکره‌نویسی خطاطان در اواخر عهد

قاجار

اگر دوره معاصر را یکصد سال اخیر (۱۲۹۵ش/۱۹۱۶م تا کنون) فرض کنیم، خواهیم دید که در این زمان و چندگاهی پیش از آن کسانی تلاش برای تاریخ‌نویسی و پژوهش در زمینه خوشنویسی و شناسایی و معرفی خطاطان اثرگذار و پیروان ایشان را از سر گرفته‌اند. در نگاه اول، این تاریخ‌نگاران و پژوهشگران را می‌توان در دو گروه خوشنویسان و علاقه‌مندان به خوشنویسی جای داد. در نگاه دوم، باید دید که در هر یک از این دو گروه کسانی صرفاً از سر علاقه و ذوق‌ورزی دست به نوشتن درباره خوشنویسی یا وصف احوال خوشنویسان و آثار ایشان برده‌اند و کسانی دیگر با پشتوانه مطالعاتی عمیق‌تر مطالبی محققانه و مستند در این زمینه نگاشته‌اند. نیز نوشته‌های بازمانده از ایشان را در یک دسته‌بندی جامع باید در دو گروه تاریخ تحولات خطوط در گذر زمان و نگارش شرح احوال خوشنویسان یا تذکره‌نویسی خطاطان گنجانند. برای بررسی زمینه‌های شکل‌گیری این گرایش‌ها، باید قدری به پیش‌تر بازگردیم و جریان‌های نوشتن درباره خوشنویسی را از حدود نیمه سده سیزدهم/نوزدهم بازخوانی کنیم.

پیش‌تر گفتیم که هنر خوشنویسی از اواخر سده دوازدهم/هجدهم جانی تازه گرفت و چندین‌وچند خوشنویس استادکار، به‌ویژه در اقلام ثلث و نستعلیق، جلوه‌های ناب این هنر را در جوامعی به نمایش گذاشتند که، به‌رغم تجددخواهی، هنوز ریشه‌هایی استوار در سنت‌های دیرین داشتند. نیز گفتیم که حتی کسی چون عمادالکتاب منظومه‌ای تعلیمی به‌سبک رسالات آموزشی متقدّمان سرود و کسی دیگر چون زین‌العابدین خوبی

در عهد قاجار رسالهٔ احیاء الخط را در تعلیم مفردات و ترکیبات خط کوفی تصنیف کرد.^{۱۰} از شواهد پیداست که این جریان احیای فرهنگی در ایران فراگیر بوده است،^{۱۱} چنان که در وجهی از آن یکی دو تن به پیروی از نویسندگان دوره‌های پیش، به‌ویژه تذکره‌نویسان عهد صفوی، به صرافت احیای تذکره‌نویسی خوشنویسان افتادند.

پیش از همه، باید از میرزا محمدعلی قوچانی (اسفراینی) متخلص به «خامه‌روان» و معروف به میرزا سنگلاخ (حدود ۱۱۸۵-۱۲۹۴ق/۱۷۷۱-۱۸۸۷م)^{۱۲} یاد کرد. او که مردی عارف‌منش و درویش‌نهاد بود و در شاعری و نستعلیق‌نویسی ذوقی و مهارتی داشت در مدت حیات به سفرهای بسیار رفت و سال‌ها در استانبول و قاهره اقامت کرد و در اواخر عمر دراز بیشتر از صدساله‌اش مصمم به نگارش سرگذشت خطاطان پیش از خود شد. محصول کار او کتابی در چهار بخش با عنوان امتحان الفضلاست که کتاب اول، سوم، و چهارمش را به تذکرهٔ خطاطان^{۱۳} و کتاب دومش را ذیل عنوان فواید سیاحت به شرح سفرهای اختصاص داده است. سنگلاخ در کتاب اول امتحان الفضلا ذیل عنوان «در احوال قدما خطاطان» شرح حال ۴۴ خوشنویس غالباً ایرانی یا ایرانی‌تبار را، از ابن‌مقله (سدهٔ چهارم/دهم) تا محراب‌بیک قزوینی، به نثری مکلف و سرشار از توصیفات و تمجیدهای اغراق‌گون و لغات دشوار و مهجور^{۱۴}، روایت کرده است.

در نظر اول چنین می‌نماید که سنگلاخ بر تمامی منابع پیش از روزگار خود احاطه‌ای ژرف داشته و در هر کتابی نشانی از خطاطان یافته بدان رجوع کرده است. گواه این گفته آنکه در جای‌جای تذکرهٔ او، بدون اشاره به اصل منبع، مطالبی با نقل مستقیم یا برگرفته از منابعی چون الفهرست ابن‌ندیم، تذکره‌الشعرا دولت‌شاه سمرقندی، حبیب‌السیر خواندمیر، و گلستان هنر قاضی احمد منشی به چشم می‌خورد، اما مهدی بیانی^{۱۵} در ترجمهٔ احوال سنگلاخ آورده است که او مطالب صحیح و سودمند تذکره‌اش را از رسالهٔ مختصر تذکره‌الخطاطین^{۱۶}، اثر محمدصالح اصفهانی (د. حدود یا پس از ۱۱۲۶ق/۱۷۴۱م) فرزند ابوتراب اصفهانی، شاگرد شهیر میرعماد قزوینی، برداشت

کرده و با آمیختن این مطالب به واژگان و عبارات درشت و مُغلق و انشای اغراق‌آمیز ادیبانه‌نمایش، از ارزش آنها کاسته است. به این جهت، سنگلاخ را باید در شمار «پخته‌خواران»^{۱۷} آورد و در درستی گفته‌هایش، جدا از آنها که در منابع دیگر نقل شده است، تردید کرد. همچنین سنگلاخ در پی سرگذشت هر خطاط، فهرست بلندبالایی از آثار قلمی هریک را با نقل متن کاملشان آورده و اغلب مدعی شده اکثر آنها را طی سفرهای مکررش به بلاد گوناگون به چشم خود دیده است.^{۱۸}

کتاب سوم تذکره‌الخطاطین سنگلاخ «احوال تلامیذ حضرت میرزای سنگلاخ» نام دارد. در دیباچهٔ این بخش، که شامل زندگی‌نامهٔ ۲۳ خطاط هم‌روزگار سنگلاخ است، نویسنده یا کاتب، بی‌اشاره به نام خود،^{۱۹} ادعا می‌کند که سنگلاخ در سفرهای مکررش به هر بلاد، کسانی از اهل آنجا را تعلیم خط داده است. از آن پس، در ذکر احوال هریک از خطاطان، با روندی یکنواخت و بی‌تغییر، بعد از معرفی خطاط با صفات و تمجیدهای طولانی و بی‌مورد، می‌آورد که چون «حضرت آفتاب خراسان»، میرزای سنگلاخ به آن دیار، اعم از بغداد و طهران و شیراز و خوی، سفر کرده، جمعی از اهل ذوق برای بهره‌مندی از محضرش و تعلّم خط بر او گرد آمده‌اند و این خطاط هم — هر که باشد — یکی از ایشان بوده است. در این بخش، با آنکه نثر نویسنده تغییری نکرده، مطالب از زبان سنگلاخ بیان نشده و گویی شخص سومی آنها را روایت کرده است (نک: بی‌نوشت ۱۹).

سنگلاخ در کتاب چهارم به سروقت «احوال خطاطان دولت علیّه عثمانی» رفته است. در دیباچهٔ این بخش کسی که خود را مُنشی غیبی معرفی می‌کند، می‌نویسد: «حسب الامر [. . .] حضرت دانای ایران و آفتاب خراسان و مسلم کل جهان میرزای سنگلاخ» بنا دارد «احوال سعادت‌اشتمال کشمیده [خط] آریان کُشخ [کشور] روم را یکان‌یکان [. . .] به سلک لاکِی تسطیر و تحریر» درکشد. هر شائزده خطاطی که سنگلاخ از آنها یاد کرده نستعلیق‌نویس‌اند و همگی در دورهٔ حیات سنگلاخ یا اندکی (کمتر از یک قرن) پیش

از او می‌زیسته‌اند. سنگلاخ مطابق روال معمولش شماری از آنان را شاگرد یا بهره‌مند از محضر خود خوانده است. به نظر می‌رسد سنگلاخ در اینجا هم برای نگارش شرح حال خطاطان پیش از خود، مطالبش را از کتاب تحفة الخطاطین اثر مستقیم‌زاده سعدالدین افندی اقتباس کرده، اما نامی از او نبرده است.^{۲۰}

روی هم رفته، چنین پیداست که میرزا محمدعلی قوچانی، با ذوقی که در خوشنویسی داشته، کوشیده است نام و نشان هنرمندان خطاط را ثبت و زنده کند و در این راه از هر آنچه در دسترسش بوده، اعم از منابع مکتوب یا روایات شفاهی و مشاهدات شخصی‌اش بهره گرفته است؛ اما مطالبش را آگاهانه یا غیرعمد چنان در لفافِ عباراتِ دشوارفهم پیچانده و به مسیرِ درازنویسی پیهوده افتاده که برای یافتن هر نکته کارآمدی در کتابش باید چندین سطر و گاه حتی چندین صفحه سخنان نامربوط و فضل‌نمایانه‌اش را طّی و تحمل کرد. با این همه، نباید از نظر انصاف دور داشت که او، پس از دست‌کم یک سده که از عرضه آخرین تذکره‌های احوال خطاطان می‌گذشت، از میان متأخرین نخستین کسی است که این زحمت را بر خود هموار کرده و در ثبت احوال این هنرمندان پیش‌قدم شده است.^{۲۱}

تنها شش سال بعد از وفات سنگلاخ، کسی دیگر نگارش تذکره‌ای دیگر در احوال خوشنویسان را آستین برزد. او میرزا هدایت‌الله لسان‌الملک کاشانی (۱۲۵۴-۱۳۲۲ق/۱۸۳۸-۱۹۰۴)، ملقب به مَلِک‌المورّخین، ادیب و خطاط دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه بود که به‌گفته خودش در سال ۱۳۰۰ق/۱۸۸۳م به سفارش میرزا یوسف مستوفی‌الممالک ظرف بیست روز فهرستی مختصر از اسامی خوشنویسان تدارک دید و «به همان بیان تاریخ حیات و اگر نه ذکر اوانِ ممات قناعت جست و از بسط و تفصیل صرف نظر کرد».^{۲۲} او پس از مقدمه‌ای مختصر با اشاره به نام خطوط کهن، نظیر حِمیری و سُریانی و عبرانی، خط کوفی و خطوط ششگانه را، هر یک در یک جمله، معرفی و سپس بیان می‌کند که در روزگار او رایج‌ترین خطوط در ایران و روم (منطقه آناتولی عثمانی) نسخ و نستعلیق و شکسته است و اقلامی چون ثلث و تعلیق و رقاع و

کوفی را، جز به‌ندرت، به کار نمی‌برند. از آن پس نام کاتبان و خطاطان را، با ذکر سال وفات و ندرتاً ولادت، از صدر اسلام تا عصر قاجار، ذیل عنوان‌های کوفی و نسخ و ثلث؛ متأخرین کوفی و نسخ و ثلث؛ تعلیق و نستعلیق؛ متأخرین نستعلیق؛ و خط شکسته، فهرست کرده است. او در بسیاری موارد فقط نام خوشنویسان را آورده، اما در معرفی خطاطان نام‌دارتری چون احمد نیریزی یا سلطان‌علی مشهدی گاه تا شش سطر نیز نوشته است. به نظر می‌رسد لسان‌الملک در نگارش این فصول غالباً گلستان هنر قاضی احمد را در پیش رو داشته، اما پیداست که فصل متأخرین نستعلیق را با تکیه بر بخش «احوال تلامیذ» میرزا سنگلاخ نگاهشته است.^{۲۳} نیز شرح حال چند تن از خوشنویسان عثمانی را درست به همان ترتیب سنگلاخ و، به احتمال بسیار، از روی کتاب او نقل کرده است.^{۲۴}

در ثلث پایانی این رساله، لسان‌الملک بابی دیگر می‌گشاید و ضمن مقدمه دوم می‌گوید «این زمان که سال هجرت به یک‌هزار و سیصد و بیست می‌گذرد» بر آن شده اسامی «خوشنویسان جهان را از هزار و سیصد الی سیصد و بیست [. . .] ضمیمه نام‌های گذشتگان سازد». با این حال، همه ۲۲ تتی که او برگزیده، نه «خوشنویسان جهان» بلکه صاحب‌منصبان و رجال دربار قاجار هستند که در معرفی هر یک یک صفحه یا حتی بیشتر قلم فرسوده است! نخستین کس از آنان محمدعلی میرزا، فرزند ولیعهد مظفرالدین‌شاه است که لسان‌الملک او را در نستعلیق و شکسته توانا می‌شمرد.^{۲۵}

پژوهش‌های خوشنویسی در روزگار نو (پس از ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م)

با افول سلسله قاجار و برآمدن رضاشاه پهلوی، مظاهر تجدّدگرایی نمودی آشکار یافت که دامنه‌اش موضوع سخن ما را نیز دربر گرفت. گرایش به الگوهای پژوهشی غرب و برگزیدنِ نسبی از چارچوب تنگ تذکره‌نویسی سنتی نخستین بار در کتاب پیدایش خط و خطاطان تألیف عبدالمحمد ایرانی معروف به مؤدب‌السلطان، بازرگان و نویسنده و روشنفکر اصفهانی و مدیر و ناشر روزنامه چهره‌نما، رخ نمود. عبدالمحمد ایرانی

که از لابه‌لای نوشته‌هایش هیجان تجدّدگرایی و شور میهن‌پرستی هویدا است، انتشار چهره‌نما را از محرم ۱۳۲۲/آوریل ۱۹۰۴ در اسکندریه مصر آغاز کرد و یک سال بعد اسباب و انتشار نشریه‌اش را به قاهره انتقال داد. پس از آن به چند کشور سفر کرد و احتمالاً طی همین سفرها با روش‌ها و رویکردهای جدید و نیز با برخی شخصیت‌های علمی جهان آشنا شد.^{۲۶} او در سال ۱۳۴۵/ق/۱۹۲۷م، با حمایت میرزا غفارخان جلال، وزیرمختار ایران در مصر، دست‌به‌کار تالیف کتابی درباره تاریخچه خط و زندگی خطاطان شد و آن را پیدایش خط و خطاطان نام نهاد. ایرانی در آغاز دیباچه اثرش را کتابی «علمی، تاریخی، اجتماعی، ادبی، صورتی [تصویری]» در بحث «مبدأ خط و مخترعین و واضعین آن» می‌خواند و سپس از رضاشاه، ملک‌فؤاد پادشاه مصر، امان‌الله‌خان شاه افغانستان، و مصطفی کمال رئیس‌جمهور ترکیه به نیکی یاد و بیان می‌کند که در نگارش کتابش از «کتب مختلفه آسیایی و اروپایی» بهره برده و آنها را «از کتابخانه عامه حکومت مصر و سایر جاها به چنگ آورده».^{۲۷} از همین جمله کوتاه رویکرد جهان‌اسلامی و الزام به استفاده از منابع متنوع در نگاه ایرانی پیداست؛ و این هر دو نکته در آثار مؤلفان پیشین سابقه و نمونه ندارد. نوگرایی دیگر ایرانی آوردن فهرست کامل مراجع کتاب است که علاوه بر منابع تخصصی تاریخ خطاطی، همچون تحفه اولی‌الالباب ابن‌صانع و مناقب هنروران عالی‌افندی، انواع منابع تاریخی و ادبی به زبان‌های عربی و ترکی و انگلیسی و فرانسه را دربر می‌گیرد و این نکته نشانه آگاهی و ادراک پژوهشی مؤلف، دست‌کم در حد رعایت قواعد ظاهری، است. او همچنین در جای‌جای کتاب تصاویری از انواع خطوط تمدن‌های جهان و نیز آثار خطاطان، با ذکر شماره و توضیح هر تصویر، گنجانده که این کار هم در نوع خود بی‌سابقه است.

ثالث آغازین کتاب پیدایش خط و خطاطان به تاریخچه ظهور خط در غرب و شرق جهان اختصاص دارد. در اینجا هم پرداختن به مواردی چون استفاده از کاغذ به جای «تخته و سنگ»، «ظهور اعجاز و اعراب در خط کوفی»، و گزارش مشاهده قرآن‌های عهد خلفای راشدین و بنی‌امیه در کتابخانه مصر، از

آشنایی، هرچند مختصر، ایرانی با علوم باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، و نسخه‌پژوهی و بهره‌گیری از دستاوردهای این علوم در پیشبرد اهداف تحقیق حکایت دارد. در ادامه سرگذشت شماری از خوشنویسان طراز اول و میان‌مایه غالباً ایرانی از صدر اسلام تا دوره قاجار به شکلی پراکنده و بدون رعایت ترتیب تاریخی به اختصار نقل شده است. پراکنده‌گویی ایرانی در این فصل تا آنجاست که پس از شرح حال نسبتاً مفصل ابن‌مقله و ابن‌بواب، سرگذشت محمد بن اسماعیل، مؤلف صحیح بخاری، را آورده و بلافاصله به احوال ابراهیم‌میرزا صفوی پرداخته و شرح حال یاقوت مستعصمی را در انتهای کتاب، پس از ذکر احوال بسیاری از خطاطان متأخر، گنجانده است! خطاها و بی‌دقتی‌های تاریخی هم در این بخش کم نیست؛ نمونه‌اش اینکه مجنون رفیقی هروی، خوشنویس عهد شاه‌طهماسب صفوی در سده دهم/ شانزدهم را معاصر غازان‌خان ایلخانی در سده هفتم/ سیزدهم پنداشته است.^{۲۸} در مجموع پیداست که اثر عبدالمحمد ایرانی را نه به لحاظ سودمندی مطالب بلکه به سبب کوشش مؤلف در ارائه تحقیقی مبتنی بر معیارهای جدید پژوهشی باید در نظر گرفت.^{۲۹}

در همان ایامی که عبدالمحمد مؤدب‌السلطان (ایرانی) در مصر سرگرم تصنیف و تدوین کتاب خطاطی‌اش بود، جوانی در ایران روزگارش را در مسیر بلوغی بالنده سپری می‌کرد. این شخص مهدی بیانی (۱۲۸۵-۱۳۴۶ش/۱۹۰۶-۱۹۶۸م)، کتابدار، خوشنویس، نسخه‌پژوه، خط‌شناس، و پیشوای بلامنازع مطالعات خوشنویسی در ایران معاصر بود. بیانی پرورده خاندانی از منشیان و مستوفیان عهد قاجار بود و بدین جهت از کودکی سر و کارش با قلم و نسخه افتاد و در این کار تبخّری حیرت‌انگیز یافت. او که بیش از نیمی از عمر را به کتابداری و فهرست‌نویسی و معرفی نسخه‌های نفیس گذرانده بود، از سال ۱۳۳۷ش/۱۹۵۹م انتشار سلسله‌نوشته‌هایش را با عنوان «احوال و آثار خوشنویسان» در نشریه پیام نوین آغاز کرد و چندان بدین کار مداومت بخشید که در سال ۱۳۴۵ش/۱۹۶۷م به مجموعه‌ای سترگ مبدل شد و در همین سال اثرش را با همان عنوان پیشین در

دو مجلد به انتشار سپرد. البته آنچه گرد آورده بود بسی فراتر از این کتاب دو جلدی بود، اما مرگ ناهنگامش در بهمن ماه ۱۳۴۶ / فوریه ۱۹۶۸ از ادامه کار بازش داشت. در سال ۱۳۴۸ ش / ۱۹۷۰ م حسین محبوبی اردکانی، به پیشنهاد ایرج افشار، برای انتشار باقی مانده پژوهش‌ها و یادداشت‌های بیانی دست به کار شد و تا کمتر از یک دهه بعد مجلدات سوم و چهارم احوال و آثار خوشنویسان را مدوّن و منتشر کرد.^{۲۰}

محتوای این فرهنگ‌نامه عظیم فهرستی الفبایی از ۱۵۲۶ استاد خط نستعلیق است، به همراه خلاصه‌ای از زندگی و فهرست آثار بازمانده از آنان، عمدتاً در مجموعه‌های ایران و ترکیه. چاپ کامل چهار جلدی این فرهنگ‌نامه که در سال ۱۳۶۳ ش / ۱۹۸۴ م منتشر شد، ضمیمه‌ای دارد با نام ۷۵۹ خوشنویس اقلام نسخ، ثلث، و رقاع، و ضمیمه‌ای دیگر که محبوبی اردکانی از یادداشت‌های بیانی گرد آورده حاوی سرگذشت ۶۷ خطاط تعلیق‌نویس و ۸۸ استاد خط شکسته و نستعلیق. احاطه کم‌مانند بیانی در شناسایی و معرفی خطاطان ایرانی، داوری نکته‌سنجانه سطح و سبک خطاطی ایشان، و ارائه فهرست آثارشان، اعم از نسخه و قطعه، که حاصل سال‌های دراز تنقّس در فضای مجموعه‌ها و موزه‌های گوناگون و مشاهده و مطالعه کارشناسانه این آثار است، اثر بیانی را در جایگاهی رشک‌انگیز و دور از دسترس - اگر نه دست‌نیافتنی - نشانده است. گفتنی اینکه مطالعات میدانی به‌هیچ‌روی بیانی را از رجوع به انواع منابع تاریخی و تذکره‌های حاوی خط‌وربط خوشنویسی و خوشنویسان روی‌گردان نکرده است. نگاه تیزبین و ناقد او به اثر میرزای سنگ‌لاخ و کشف هوشمندانه منبع ناگفته نوشته‌هایش، که پیش‌تر از آن یاد کردیم، تنها یکی از نمونه‌های دقت نظر عالمانه بیانی است.

این اثر را باید سرآغاز و مرجع اصلی مطالعات خوشنویسی و خوشنویسان ایرانی دانست، چنان‌که از زمان انتشارش تا کنون، بی‌اغراق هر که در هر جای جهان در راه شناسایی خوشنویسی اسلامی گام برداشته، بی‌نیاز از مراجعه به آن نبوده است. تکرار کسالت‌بار و مُقلدوار ترکیب «احوال و آثار

...» در بسیاری از نوشته‌های پژوهشگران نوپای خوشنویسی، گواهِ نفوذ فراگیر کارستان بیانی است. با این همه، چنددستگی و نامنسجم بودن مطالب کتاب که احتمالاً ناشی از دست‌به‌دست شدن یادداشت‌های بیانی پس از درگذشت او بوده، دسترس بی‌معطل به مطالب مورد نظر را در هر یک از مجلدات کتاب دشوار ساخته است. شاید بهتر باشد محقق مُنضبط و مسلطی مطالب آن را از نو مدوّن سازد.

همّت بلند بیانی چند سالی پس از مرگ او در پژوهشگری دیگر جلوه نمود. حبیب‌الله فضائلی (۱۳۰۱-۱۳۷۶ ش / ۱۹۲۲-۱۹۹۷ م) که ذوقش را در کتابت انواع اقلام اسلامی سال‌ها آزموده و خوشنویسی معتبر شده بود، از نیمه‌های عمر تألیف تاریخ خط را تلاشی جانانه آغاز کرد که ثمره‌اش انتشار کتاب کم‌نظیر و کارآمد اطلس خط در سال ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱ م بود. به‌واقع، در تاریخ معاصر ایران فضائلی نخستین کس بود که به جای تمرکز بر شرح حال‌نویسی صرف، به فکر تاریخ‌نگاری خط و خوشنویسی افتاد. او در اطلس خط مطابق الگویی که عبدالمحمد ایرانی حدود نیم قرن پیش‌تر در پیش گرفته بود، سخن را با تحقیق در تاریخ خطوط باستانی آغاز کرد و مطالبی را که از منابع گوناگون، از جمله الفهرست ابن‌نَدیم، تاریخ تمدن ویل دورانت^(۱)، و برخی مقالات نشریاتی چون هنر و مردم، درباره خطوط کهن اتروسکی، فینیقی، هیروگلیف، و مانند آنها گرد آورده بود، با نمونه‌هایی تصویری همراه کرد. پیداست که بحث عمیق و جدی درباره خاستگاه و تحولات خطوط نه در حیطه مباحث خوشنویسی بلکه بر عهده و در تخصص زبان‌شناسان است، اما در روزگاری که فضائلی به این کار دست بُرد، این‌گونه مباحث و منابع آن، اعم از تألیف و ترجمه، در ایران چندان پا نگرفته بود که به ظهور رشته‌ای مستقل بینجامد.^{۳۱}

پس از آن فضائلی روایت تاریخ خوشنویسی را با حلول اسلام در شبه‌جزیره عربستان و شکل‌گیری خط کوفی می‌آغازد و به گسترش اسلام، و به تبع آن خط عربی، در شام و چین و هند و ایران می‌پردازد و در پی‌اش مسیر تحولات هر یک از اقلام اسلامی، شامل خطوط ششگانه، خطوط رقع و دیوانی، و

(1) Will Durant

نستعلیق و شکسته را به همراه شرح حال کوتاه اما تحلیلی خوشنویسان این خطوط در ایران و گاه در سایر سرزمین‌های اسلامی، از جمله مصر و عراق و ترکیه، در فصل‌هایی مجزا به بحث می‌کشد. احاطه مثال‌زدنی فضائی به منابع فارسی، به‌خصوص رساله‌های کهن که در آن زمان بسیارشان هنوز تصحیح و منتشر نشده و بدین لحاظ رجوع به نُسخ خطی آنها ضروری بود، در کنار برخی منابع کهن عربی، همچون صبح‌الاعشی اثر قلقشندی یا رساله خط این‌صانع، و منابع جدیدتری چون تاریخ الخط العربی و آدابه اثر محمدطاهر الگردی و مصورالخط العربی اثر ناجی زین‌الدین، که امکان استفاده از آنها را از سابقه تحصیلات حوزوی و تسلط بر زبان عربی کسب کرده بود، این پژوهشگر را در نگارش تاریخ خوشنویسی در کنار مهدی بیانی، در مقام الگوی معاصر تذکره‌نویسی خطاطان، می‌نشانند. ارائه تصاویر متعدد و متناسب با موضوع که در جای‌جای کتاب با نمونه دستخط‌های ممتاز خود مؤلف همراه شده، نگاه آموخته و ورزیده اما بی‌ادعا آمیخته با تثری بی‌تکلف و آسان‌فهم، و ذکر بلافاصله منبع هر موضوع، هرچند نه با معیارهای دانشگاهی امروزی، از دیگر فضائل پژوهش فضائی است.

اثر دیگر این خوشنویس خط‌شناس کتاب تعلیم خط است که هدف از آن، چنان‌که از نامش پیداست، آموزش قواعد عملی خوشنویسی است؛ با این حال، رویکرد پژوهشگر و تاریخ‌نگار مؤلف موجب شده در لابه‌لای شرح نکات آموزشی، بسیاری از یافته‌های ناگفته‌اش را درباره رویدادهای اثرگذار تاریخ این هنر به قلم بیاورد.

تالیفات فضائی، همچون آثار مهدی بیانی، از مراجع اصلی و اصیل پژوهش‌های خوشنویسی در درون و بیرون ایران است. هم‌زمان با این دو کسانی دیگر نیز در این زمینه فعالیت می‌کردند. شناخته‌ترینشان علی راهجیری (زاده ۱۳۱۷ش/۱۹۳۸م) است که کتابش درباره زندگی و آثار عمادالکتاب قزوینی نخستین تک‌نگاری در معرفی خوشنویسی ایرانی است. دیگر آثار راهجیری، همچون تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران و تذکره خوشنویسان معاصر،

نیز ناشناخته نمانده است.^{۳۲} اما به‌واقع کار این گروه از پژوهشگران در برابر حجم و عمق آثار دو مؤلف پیش‌گفته رنگ باخته است. موجب تأسف و تأمل است که تا امروز هم همچنان، با وجود گستردگی نظرگیر پژوهش‌های دانشگاهی و سازمانی و شخصی، هیچ‌کس گامی نه فراتر، که حتی هم‌پای کوشش‌های یک‌تنه بیانی و فضائی برداشته است. البته در این سال‌ها کسانی با علاقه و پشتکار در این راه کوشیده و آثاری هم عرضه کرده‌اند که از گردآوری مجموعه‌های تصاویر آثار خوشنویسان با توضیحاتی مختصر در باب هر یک، فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی، جزوه‌هایی درباره ابزارهای خوشنویسی، و تک‌نگاری‌های متعدد درباره زندگی خوشنویسان و معرفی نسخه‌ها و بعضاً اقلام خاص (به‌ویژه خط کوفی و نستعلیق) را شامل می‌شود، لیکن حاصل سعی‌شان بیشتر به کار نوآموزان و نامتخصصان خوشنویسی می‌آید تا پژوهشگران و فن‌شناسان این حوزه.^{۳۳}

نظری بر تالیفات تذکره‌نویسان و پژوهشگران ترک

درک همگامی تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان و پژوهشگران ترک با همتایان ایرانی‌شان چندان دشوار نیست. حتی بیش‌وکم می‌توان برای هر یک از آثاری که در یکصد و چند سال گذشته در ایران پدید آمده قرین و مایه‌زایی در میان تالیفات نویسندگان ترک یافت. اشتراکات قومی و فرهنگی در پیشینه تاریخی مردمان هر دو سرزمین، رفت و آمد هنرمندان و رجال فرهنگی به‌خصوص از میانه سده دهم/شانزدهم به این سو، و استفاده از منابع مکتوب و مصور مشترک را از عوامل مؤثر بر این تقارن باید شمرد.

جلودار نویسندگان خوشنویسی در ترکیه، و گاه چنان‌که دیدیم در ایران، مستقیم‌زاده سلیمان سعدالدین افندی (۱۱۳۱-۱۲۰۲ق/۱۷۱۹-۱۷۸۸م) بود که در استانبول ولادت یافت و در مدرسه صدراعظم سیدحسن پاشا در علوم چون قرائت و نحو و فقه و حدیث و عرفان تحصیل کرد و در نهایت به تصوف گرایید و از جمله مشایخ طریقت نقشبندیه شد. مستقیم‌زاده در

هنر خطاطی نیز سررشته‌ای تمام داشت و قلم‌های ثلث و نسخ را از محمدراسم و خط نستعلیق را از فندقی‌زاده ابراهیم و کاتب‌زاده محمدرفیع آموخته بود. دوره حیات او همزمان با سلطنت مصطفی سوم و عبدالحمید اول عثمانی بود.^{۳۴} مشهورترین اثر او تحفة الخطاطین است که پس از گلستان هنر قاضی احمد منشی و مناقب هنروران مصطفی عالی‌افندی، به لحاظ تاریخی سومین تذکره احوال خوشنویسان در تاریخ تمدن اسلامی است. دو رساله پیشین که هر دو در اواخر سده دهم/شانزدهم و اوایل سده یازدهم/هفدهم، یکی در ایران و دیگری در عثمانی، تألیف شدند، به‌رغم اطلاعات مفید، حجم چندانی ندارند و تعداد صفحات هر دو آنها روی هم به‌زحمت به دویست صفحه می‌رسد، اما کتاب تحفة الخطاطین تذکره مبسوط و مفصلی به‌زبان ترکی عثمانی است که در آن سرگذشت مختصر نزدیک به هشتصد تن از خطاطان جهان اسلام (ایرانی، ترک، عرب) از نخستین سال‌های دوران اسلامی تا اواخر سده دوازدهم/هجدهم آمده، چنان‌که متن کامل نسخه چاپی آن — بدون شمارش صفحات ضمیمه — بیشتر از ۷۵۰ صفحه است. این کتاب، که تألیفش در سال ۱۱۷۳ق/۱۷۶۰م به پایان رسید، یک مقدمه و دو بخش دارد: بخش اول شرح حال ثلث، نسخ، و جلی نویسان؛ بخش دوم سرگذشت تعلیق و نستعلیق نویسان. مؤلف معرفی خطاطان را نه بر اساس توالی تاریخی، بلکه به‌ترتیب حروف الفبا پیش برده و بدین طریق جست‌وجو در مطالب را آسان‌تر کرده است. اثر مستقیم‌زاده در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م با مقدمه‌ای مفصل در معرفی نویسنده و شرایط دوران حیات او، به‌همت محمود کمال در استانبول چاپ و منتشر شد.

دومین تاریخ ترکی خوشنویسی را یک ایرانی در عثمانی نوشت. او میرزا حبیب اصفهانی، ادیب و شاعر و مترجم نواندیش بود که در نیمه سده سیزدهم/نوزدهم در قریه بن، نزدیک شهرکرد کنونی، زاده شد و از آنجا که بعدها تخلص شاعری دستار را برای خود برگزید، به «میرزا حبیب دستار بنی» نیز شهرت یافت. او از سال ۱۲۸۳ق/۱۸۶۶م مقیم استانبول شد و در آنجا علاوه بر خدمت در وزارت معارف دولت عثمانی، به سرودن شعر، دست‌نویسی زبان فارسی، و ترجمه آثاری

(1) James Morier
(2) Molière
(3) *Medeniyet Aleminde Yazı ve İslam Medeniyeti'nde Kalem Güzeli*

چون حاجی‌بابا اصفهانی اثر جیمز موریه^(۱) و گزارش مردم‌گیز اثر مولیر^(۲) پرداخت. میرزا حبیب در حدود سال ۱۳۱۱ق/۱۸۹۳م در شهر بورسه درگذشت و در همان‌جا مدفون شد.^{۳۵}

به‌رغم تعدد و تنوع آثار میرزا حبیب، بیشتر شهرت او در عثمانی به‌سبب تألیف کتاب تذکره خط و خطاطان است که در سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م در استانبول به زبان ترکی عثمانی منتشر شد و از آن زمان تا کنون پیوسته مورد رجوع محققان آن سامان بوده است. میرزا حبیب در این کتاب اطلاعاتش درباره تاریخ خطوط اسلامی و زندگی و آثار خطاطان اغلب ایرانی و ترک از صدر اسلام تا هم‌روزگاران‌ش را، از روی منابعی چون الفهرست، گلستان هنر، مناقب هنروران، و تحفة الخطاطین، به شکلی نامنسجم و پراکنده، و فقط ذیل عنوان اقلامی چون کوفی و ثلث و تعلیق و نستعلیق، تدوین کرده و باب‌هایی مختصر نیز در معرفی مصوران و قطاعان و مجلدان و مذهب‌ان گشوده است. در حقیقت، میرزا حبیب را که در عثمانی به حبیب افندی شهرت دارد، باید حلقه اتصال مطالعات خوشنویسی در ایران و عثمانی بدانیم، زیرا در کتاب اوست که برای بار نخست نام انبوهی از خطاطان عثمانی در کنار خوشنویسان ایرانی نشسته و بعضاً به بعضی تأثیر و تأثرات نیز اشاره رفته است.^{۳۶}

تغییر خط ترکیه از عربی به لاتین در سال ۱۳۴۷ق/۱۹۲۸م گرایش به خوشنویسی اسلامی را تا حد زیادی از رونق انداخت. با این حال، حضور و حیات کثیری از خوشنویسان که هنرآموخته مکتب خطاطان دوره عثمانی بودند، چراغ این هنر را نه فقط در عرصه عملی و آموزشی، بلکه در میدان مطالعات افروخته داشت. از مهم‌ترین و کامل‌ترین آثاری که در نیمه اول سده بیستم در ترکیه تألیف شد، مجموعه سه‌جلدی <خط در تمدن جهان و خوشنویسی در تمدن اسلامی>^(۳) اثر محمود بدرالدین یازر (۱۳۱۲-۱۳۷۲ق/۱۸۹۵-۱۹۵۲م) بود. او که اقلام ثلث و نسخ را نزد بقال عارف افندی و نستعلیق را از عمر وصفی و عزیز افندی آموخته بود،^{۳۷} در مجلد اول اثرش تاریخ انواع خطوط را در تمدن‌هایی چون چین و ژاپن و

اندونزی و ایران از منظر ریشه‌های زبان‌شناسی، در کنار تاریخ تحولات خط عربی و گسترش آن در سرزمین‌های اسلامی و چگونگی ظهور هنر خوشنویسی و اقسام آن روایت کرد. در کتاب دوم به سراغ معرفی ابزارهای خوشنویسی و شرح اصطلاحات فنی این هنر رفت. بدرالدین یازر در این مبحث قسمت‌های مختلف بدنه حروف الفبا را به اندام‌های جانداران تشبیه و با عناوین سر و گردن و چشم و ابرو و دهان و بینی و ... تشریح کرده که نگارنده این مقاله نمونه‌اش را در جای دیگر ندیده است. کتاب سوم به توضیحات عملی و آموزشی اختصاص یافته و مؤلف انواع ترکیب‌بندی و سطر نویسی و نقل و تقلید خط را با ارائه نمونه آثار خطاطان مشهور غالباً ترک در همه اقسام خوشنویسی تفسیر کرده است. آمیختن مطالعات تاریخی با مباحث آموزشی و عملی را در کار بدرالدین یازر می‌توان با کار فضائلی در دو اثرش، اطلس خط و تعلیم خط، قیاس کرد، با این توضیح که فضائلی دست‌کم یک یا دو دهه بعد از این پژوهشگر ترک کارش را آغاز کرد، هر چند نشانی از اثرپذیری از او در آثار فضائلی دیده نمی‌شود.

دیگر پیشکسوت مطالعات خوشنویسی در ترکیه علی آلپ‌ارسلان (۱۳۴۰-۱۴۲۷ق/۱۹۲۲-۲۰۰۶م) و اثر شاخصش <تاریخ هنر خط در عثمانی>^(۱) است. آلپ‌ارسلان، که در دانشگاه استانبول ادبیات ترک و در دانشگاه تهران ادبیات فارسی خوانده بود، اجازه‌نامه خط نستعلیق را از نجم‌الدین اکیای و اجازه‌نامه دو خط دیوانی و دیوانی جلی را از حلیم اوزیازیجی دریافت کرد.^(۲) او در کتابش، پس از ذکر مختصر تاریخ خوشنویسی در تمدن اسلامی و ورود این هنر به سرزمین عثمانی در سده‌های هشتم و نهم/چهاردهم و پانزدهم، شیوه‌های مختلف نگارش اقسام سته، به‌ویژه قلم ثلث، را در مکتب خطاطان نام‌دار ترک، از جمله حمدالله آماسی، احمد قره‌حصاری، حافظ عثمان، و پیروان آنها شرح می‌دهد. سپس به مکاتب خطاطان متأخری چون مصطفی راقم و محمود جلال‌الدین (هر دو فعال در سده سیزدهم/نوزدهم) و ترکیب شیوه‌های آن دو به دست مصطفی عزت می‌پردازد. همچنین، در فصلی ذیل عنوان نستعلیق، از تأثیر شیوه نستعلیق‌نویسان ایران، از جمله میرعماد

قزوینی، بر خطاطان ترک سخن می‌گوید و در انتها نیز اقلامی چون دیوانی و رقعہ را، که در عثمانی رواج و رونق گرفت، معرفی می‌کند. این دسته‌بندی آلپ‌ارسلان از مکاتب خطاطان ترک بعدها در میان پژوهشگران جوان‌تر ترکیه پیروانی یافت.

اما شاخص‌ترین پژوهشگر خوشنویسی در ترکیه مصطفی اوغور درمان (زاده ۱۳۵۴ق/۱۹۳۵م) است که شهرت خود و آثارش از مرزهای این کشور گذشته و به سایر ممالک اسلامی و مجامع دانشگاهی و پژوهشی غرب رسیده است. او که خوشنویسی ورزیده و کمال‌یافته و استاد قلم نستعلیق است اجازه‌نامه خوشنویسی‌اش را در سال ۱۳۸۰ق/۱۹۶۰م با رونگاری قطعه‌ای از خط میرعماد، از استادش نجم‌الدین اکیای دریافت کرد. درمان که معتقد است بهترین آثار خوشنویسی جهان اسلام طی پنج قرن گذشته در استانبول خلق شده^(۳)، چندین دهه برای معرفی آثار خوشنویسان ترک به جان کوشیده و کتاب‌ها و مقالات متعددی منتشر کرده است. اثر معروف او که به زبان‌های ترکی، عربی، ژاپنی، مالایی، و انگلیسی منتشر شده <هنر خوشنویسی>^(۴) نام دارد. درمان در این کتاب دو است تصویر رنگی از آثار خطاطان بزرگ را عمدتاً از مجموعه‌های بزرگ استانبول گرد آورده و با توضیحاتی درباره هر اثر و هنرمند آن همراه کرده است. در آغاز کتاب هم شرح مختصری از تاریخ تحولات خطاطی در عثمانی نگاشته است. کتاب دیگر او که آن هم به زبان انگلیسی است، <حروفی از طلا>^(۵) مجموعه مصوری است از آثار خطاطان ترک در مجموعه سابانجی استانبول. در اینجا هم درمان، پس از شرحی چندصفحه‌ای درباره ظهور خوشنویسی در عثمانی، ابزارها و مواد این هنر، کاربردهای خط در قطعه‌نویسی و لوحه‌نویسی و مرقعات و کتیبه‌ها و اسناد مختلف، آموزش خط، و وضعیت خوشنویسی در ترکیه معاصر، شرح حال هریک از خطاطان صاحب اثر در مجموعه سابانجی را در کنار نمونه‌ای از آثارشان و توضیحی مختصر در باب آنها نقل کرده است.

نسل جدیدی از پژوهشگران خوشنویسی اکنون در ترکیه، همانند ایران، فعال‌اند. یکی از آنها محی‌الدین سیرین، استاد تاریخ هنر ترک و اسلامی در دانشگاه

(1) *Osmanlı Hat Sanatı Tarihi*

(۲) فن الخط یا *The Art of Calligraphy in Islamic Heritage*

(3) *Letters in Gold*

(4) *Hat Sanatı ve Meşhur Hattatlar*

مرمره استانبول، است که اجازه‌نامه نستعلیق را از استاد کمال باتانای (۱۳۱۰-۱۴۰۱ق/۱۸۹۳-۱۹۸۱م) دریافت کرده است. او در کتابش <خوشنویسی و خوشنویسان مشهور>^(۴) ابتدا به برخی مسائل فکری و معنوی هنر، همچون زیبایی‌شناسی، غایت هنر، و عوامل مؤثر بر زیبایی خط از جمله هماهنگی و تناسب (با اشاره به آراء افلاطون و ارسطو در باب نظام زیبایی و تناسب) پرداخته و مواردی نظیر تفکر اسلامی و ایمان، اصالت شخصیت، ذوق زیبایی‌شناسی، و ملیت را بر شکل‌گیری آهنگ خط مؤثر دانسته است. در ادامه، سرگذشت شمار بسیاری از خطاطان مشهور ایران و ترکیه را در اقلام مختلف روایت کرده و فصل پایانی را به تشریح ابزارهای خوشنویسی، نظام آموزش و مشق در عثمانی، روابط استاد و شاگردی، و اجازه‌نامه‌های خوشنویسی اختصاص داده است.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفتیم پیداست که طی یکصد و چند سال گذشته جریان‌هایی موازی در مطالعات خوشنویسی اسلامی در ایران و ترکیه جاری بوده است. با این حال، به نظر می‌رسد، به‌رغم تعدد آثار، تنوع چندان در روش مؤلفان و رویکرد آثارشان رخ ننموده است. توجه و تلاش نویسندگان خوشنویسی در هر دو سرزمین، از آغاز این دوره تا کنون، غالباً بر شرح حال‌نویسی و در اندک مواردی نگارش تاریخ تحولات خطوط متمرکز بوده است. در این زمینه، شاید بتوان از قصور تذکره‌نویسان دوران پیشامدرن که روند آموزش و دانششان در بطن سنت شکل گرفته چشم‌پوشی کرد، نیز پژوهشگران نسل اول (همچون بیانی و فضائلی و بدرالدین یازر) را، با این استدلال که لازمه ورود به مباحث جزئی‌تر تدوین آثاری کل‌نگر و زیربنایی بوده، از دایره تقصیر خارج کرد؛ اما این کوتاهی علمی و نگاه یک‌جانبه در کار پژوهشگرانی که غالباً در دانشگاه‌های امروزی آموزش دیده و با پژوهش‌های تحلیلی و انتقادی آشنایی داشته‌اند شگفت‌انگیز و نابخشودنی می‌نماید. در وضعیتی که طی نیم‌قرن گذشته به‌مدد ترجمه آثار پژوهشگران غربی در هنرهای چون نگارگری و معماری، محققان مسلمان،

به‌ویژه در ایران، به تکاپو افتاده و گهگاه آثاری در خور توجه و منطبق با معیارهای علمی روز جهان خلق کرده‌اند، و از سوی دیگر برخی دانشوران امریکایی و اروپایی با نگاهی تیزبین و نکته‌یاب به عمق مباحث نسخه‌شناسی و تاریخ تحلیلی خوشنویسی اسلامی سر کشیده‌اند، کارشناسان خوشنویسی در ایران و ترکیه همچنان به سرگذشت‌نویسی و تکرار تاریخچه خطوط از روی نوشته‌های پیشینیان خود را دلخوش می‌کنند. برخی نیز دستشان را قدری بالاتر گرفته و پیاپی از دل نسخه‌های خطی و منابع تاریخی و آثار محفوظ در گنجینه‌ها و موزه‌ها، نام و نشان خطاطان گمنام درجه دوم و سوم را استخراج و منتشر ساخته و خود را کاشف حقایقی نویافته می‌پندارند! همه این‌ها در حالی روی می‌دهد که موضوعات نابی چون بررسی تأثیرات مسائل سیاسی و فرهنگی هر دوره بر مکاتب خوشنویسی و حیات هنری خوشنویسان، تأثیر تحول ابزارها و مواد خوشنویسی بر شکل‌گیری و دگرگونی اقلام مختلف، تحلیل صوری خطوط خوشنویسان نامدار با توجه به اثرپذیری از پیشینیان و اثرگذاری بر نسل‌های پس از خود، شیوه‌ها و مکاتب درون و برون‌مرزی در سرزمین‌های اسلامی و مقایسه آنها، تأثیر دست‌به‌دست شدن آثار خوشنویسی در مناطق مختلف و سیر و سفر خوشنویسان در پهنه جهان اسلام بر تحولات سبک‌های خوشنویسی، فراز و فرود اقلام خوشنویسی در دوره‌ها و مناطق مختلف، تأثیر محمل‌های مختلفی چون نسخه‌نویسی، قطعه‌نویسی، و کتیبه‌نگاری بر تحولات خطوط، انواع رقم‌های خوشنویسان و بهره‌گیری از آنها در دسته‌بندی آثار و شیوه‌های خط، مطالعه و معرفی ناقدانه منابع خوشنویسی اسلامی، و اوضاع هنری و پژوهشی خوشنویسی در جهان معاصر همچنان بکر و ناپرداخته مانده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر در تاریخ هنر اسلامی؛ عضو هیئت‌علمی بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.

۲. برای مطالعه برخی از این سخنان و سنجش اعتبار آنها، نک: کاووسی، «جست‌وجوی استنادی احادیث و روایات خوشنویسی در رسالات خوشنویسان ایران».

۳. ابن ندیم، کتاب الفهرست، ۱۱-۱۲؛ حبیب اصفهانی، تذکره خط و خطاطان، ۵۰-۵۱.

۴. نیمه دوم جلد ۲ و نیمه نخست جلد ۳ از مجموعه ۱۴ جلدی چاپ ۱۹۶۳ در قاهره.

5. Roxburgh, *Prefacing the Image: The Writing of Art History in Sixteenth-century Iran*, p. 4.

۶. سهیلی خوانساری، «مرقع گلشن: تحلیلی از یک سند تاریخی»، ۱۶.

۷. فضائی، اطلس خط، ۳۱۰.

۸. قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۳، ۱۴.

۹. برای آگاهی از سرگذشت شکل‌گیری رساله گلستان هنر، نک: کاووسی، «نگاهی به نسخه‌ها و طبع‌های رساله گلستان هنر»، ۱۳۱-۱۳۸؛ برای مطالعه‌ای تطبیقی بین این دو اثر، نک: میرزایی‌مهر، «مقایسه تطبیقی گلستان هنر با مناقب هنروران (بخش نقاشی و نقاشان)»، ۴۵-۵۵.

۱۰. مایل هروی، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، هشتاد.

۱۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی احیای برخی هنرها در دوره قاجار با نگاهی به پیشینه آنها، نک: گرابار، «تأملی بر هنر قاجار و اهمیت آن»، ۹۵-۹۸؛ بلوم، «شاهنامه بزرگ ایلخانی در دوره قاجار»، ۵۷-۶۰.

۱۲. در روزنامه ایران مورخ پنجشنبه ۱ صفر ۱۲۹۴/۱۵ فوریه ۱۸۷۷ خیر درگذشت سنگلاخ چنین آمده است: «میرزای سنگلاخ، که تقریباً یکصدوده سال از عمرش گذشته بود، شب جمعه هجدهم محرم وفات نمود. ناخوشی هم نداشته، نیم‌ساعت قبل از فوت شدن احوالش به هم خورده و غفلتاً سرای فانی را وداع می‌نماید.»

۱۳. در دیباچه کتاب امتحان الفضلا، به قلم شخصی که خود را «ابن مرحوم حاج نجف بروجردی محمود» معرفی کرده، انگیزه سنگلاخ از تألیف این کتاب چنین نقل شده است: «الحال که مدت سیر و سیاحت آن قطب فلک ارشاد و مرکز دایره رشاد هفتاد عام تمام کشیده و سنت [سن] شریفشان به صدواند سال رسیده در دارالارشاد خود [محلّه سرخاب تبریز] در غایت فراغت و نهایت فراغت [آسودگی] آرمیده [. . .] چون سالیان دراز و ماهیان دیرباز بود که این خطر در خاطر ایشان خطور نموده که حضرات مورخین، مآثر و اسامی سلاطین و وزرا و دواوین ادبا و شعرا کتب علما و حکما و کرامات عرفا و فقرا را در نسخ متعدده ثبت و ضبط نموده و اسامی آنها را در السنه و افواه سایر و دایر ساخته‌اند و از

خطاطین و اهل قلم که رکن رکین عالم‌اند و صنف اعظم بنی نوع آدم رسمی در میان و اسمی بر زبان هیچ‌کس نمانده، گآن کم یکن شیئاً مذکور گردیده‌اند، تذکره‌ای نویسند و اسامی سامی آنها را مفصلاً و معرفاً که هر یک در کدام عهد و اوان و در چه دور و زمان بوده و نام و نشان ایشان را که از مرور دهور و صروف ایام و شهور مُنظمس [محو] و مُندرس شده‌اند، تازه سازند بلکه حیات جاوید بخشند» (سنگلاخ، امتحان الفضلا (تذکره الخطاطین)، ۲۹).

۱۴. واژگانی همچون آک (عیب و نقص)، کشمیده (خط)، هزوان (زبان)، کشخر (اقلیم، کشور)، شنوتن (نوشتن)، و ساfer (کاتب) از آن جمله است.

۱۵. بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، ج ۳-۴، ۷۷۹-۸۰۰.

۱۶. این رساله با این مشخصات منتشر شد است: محمدصالح بن ابوتراب اصفهانی. تذکره الخطاطین. تصحیح پژمان فیروزبخش، نامه بهارستان، س ۶-۷، دفتر ۱۱-۱۲ (۱۳۸۴-۱۳۸۵).

۱۷. به‌گفته گلچین معانی (تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، پنج)، این «پخته‌خواران» در هر زمانه‌ای وجود داشته‌اند، اما در تذکره‌های عصر قاجار اخذ مطالب بدون ذکر منبع، گاه تا حد سرقت ادبی، فزونی گرفت. نمونه‌ای از آنها تذکره انجمن خاقان، نوشته محمدفاضل خان گروسی است که مطالبش عیناً برگرفته از تذکره انجمن آرا اثر احمدیگرجی، متخلص به اختر، و برادرش محمدباقر بیگ نشاطی است. در مواردی حتی یک مؤلف تذکره‌اش را عیناً با دو نام متفاوت عرضه می‌کرد. یکی از آنها میرزا ابراهیم بدایع‌نگار است که تذکره انجمن ناصری را با نام تذکره قدسیه هم درآورده است. برای آگاهی بیشتر، نک: همان، ۴۶-۴۹، ۷۱، ۳۲۰.

۱۸. مثلاً در شرح حال سیمی نیشابوری، خوشنویس سده نهم/پانزدهم، که آثار بازمانده از خطش بسیار نادر است، از بیش از ده قطعه به خط او یاد کرده، حال آنکه در هیچ‌یک از منابع نزدیک به زمان زندگی سیمی، نظیر تذکره الشعراى دولت‌شاه سمرقندی و مجالس النفاثین علی‌شیرنوبی، سخنی از این قطعه‌ها نرفته است.

۱۹. در سرآغاز این کتاب، نامی از نویسنده یا کاتب نیامده، اما انجامه آن (ص ۸۹۴) را کسی با عبارت «بنده حقیر به هزار درد مبتلا محمدعلی بن مرحوم میرزا محمدشفیع خوشنویس تبریزی» و تاریخ ۱۲۹۱ (سه سال پیش از مرگ سنگلاخ) رقم زده که ممکن است راقم سطور متن نیز همو باشد.

۲۰. این خوشنویسان عبارت‌اند از: ولی‌الدین افندی (سنگلاخ ۹۰۱/مستقیم‌زاده ۷۵۰)، درویش عبدی بخارایی (ص ۹۰۲/ص ۶۸)، محمد اسعد یاسری (ص ۹۰۳/ص ۷۱۷)، محمود چلبی طویخانه‌لی (ص ۹۱۴/ص ۷۳۶)، طورمش‌زاده احمد افندی (ص ۹۰۵/ص ۶۴۳)، کاتب‌زاده محمدرفیع افندی (ص ۹۰۶/ص ۷۱۷)، سیاهی احمد چلبی (ص ۹۰۴/ص ۶۴۳).

۲۱. برای مطالعه مقاله‌ای انتقادی درباره سنگلاخ و خطاهای تصحیح تذکره‌اش، نک: عرفانیان، «امتحان فضلا: سنگلاخ نشر یک تذکره»، ۹۴-۹۹.

۲۲. لسان‌الملک، تذکره خوشنویسان، ۱-۳.

۲۳. از جمله آقامهدی طهرانی، میرزا زین‌العابدین کاشی، و عبداللطیف لاهیجانی - که لسان‌الملک (ص ۱۰۸) به خط او را لاهیجانی نوشته است.

۲۴. از جمله سیدمحمدطاهر منیف افندی، محمد یساری، ولی‌الدین افندی، محمود چلبی، سیاهی احمد چلبی، طورمش‌زاده.

۲۵. لسان‌الملک، تذکره خوشنویسان، ۱۵۱-۱۵۵.

۲۶. برای آگاهی بیشتر از زندگی و فعالیت‌های عبدالمحمد ایرانی، نک: قاسملو، «چهره‌نما، روزنامه».

۲۷. ایرانی، پیدایش خط و خطاطان، ۱-۳.

۲۸. همان، ۲۱۵-۲۱۶. گلچین معانی (تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ۴۹۳) چند خطای دیگر او را ذکر کرده است.

۲۹. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی در سال ۱۳۴۵ش بخش‌های زیادی از اثر ایرانی را اقتباس و بی‌ذکر منبع در کتابی به نام تاریخ خط و خطاطان در انتشارات امیرکبیر منتشر کرده است. این نکته را نخستین بار گلچین معانی (تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ۴۹۳) متذکر شده است.

۳۰. افشار، «به یاد دکتر مهدی بیانی»، ۴-۹.

۳۱. مایه شگفتی است که حتی تا امروز بسیاری از پژوهشگران خوشنویسی تحقیق در تاریخ خطوط را بخشی از حوزه کار خود می‌دانند و در آثارشان به تفصیل بدان می‌پردازند، حال آن‌که خط‌شناسی به معنای عام دانشی پیچیده و زیرشاخه رشته زبان‌شناسی است و ورود پژوهشگران خطاطی به این حوزه همان قدر نابجاست که سخن از خوشنویسی در مباحث زبان‌شناسی.

۳۲. برای مطالعه بیشتر درباره او، نک: تیموری، «در احوال و آثار استاد علی راهجیری خوشنویس و خط‌پژوه گوشه‌نشین»، ۹۸-۱۰۱.

۳۳. در این میان، باید کارهای ارزنده نسخه‌شناسانی چون ایرج افشار و به خصوص نجیب مایل هروی را - که مقدمه فاضلانته‌اش بر کتاب گردآورده‌اش، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، درباره گسترش آموزش خوشنویسی در مدارس اسلامی راهگشا و زمینه‌ساز بسیاری پژوهش‌های دیگر تواند بود - مستثنی کرد، زیرا آنان خود را در کسوت پژوهشگر خوشنویسی نشناسانده و تنها گاه‌گذاری در این زمینه قلم زده‌اند. در اینجا ما صرفاً سخن از کسانی می‌گوییم که بر تحقیقات خوشنویسی متمرکز بوده‌اند. از نسل فعال کنونی می‌توان نام غلامرضا مُشعشعی، غلامرضا راهپیمیا،

علی‌اصغر مقتدایی، و حمیدرضا قلیچ‌خانی را به میان آورد، اما اینان تا رسیدن به جایگاه و برگزیدن از آثار اسلافشان، فضائی و بیانی، فاصله‌ای بسیار دارند و ارزش تحقیقاتشان بیشتر در تصاویر نمونه خط‌های نادیده‌ای است که گرد آورده‌اند تا مطالب ناگفته‌ای که بیان کرده‌اند.

۳۴. مستقیم‌زاده، تحفة الخطاطین، مقدمه.

۳۵. برای آگاهی بیشتر از زندگی و آثار میرزا حبیب اصفهانی، نک: آذرنگ، «حبیب اصفهانی».

۳۶. تذکره خط و خطاطان میرزا حبیب در سال ۱۳۶۹ش با ترجمه فارسی رحیم چاوش اکبری در تهران منتشر شده است.

۳۷. شرح زندگی و فعالیت‌های پژوهشگران تُرک از این پایگاه اینترنتی تُرک‌زبان اقتباس شده است:

www.kalemguzeli.org.

۳۸. برای آگاهی بیشتر از زندگی و فعالیت‌های خوشنویسانه آلپ‌ارسلان، نک: Serin, Hat Sanatı ve Meşhur Hattatlar, 385-392.

۳۹. بلر، خوشنویسی اسلامی، ۶۵۱. برای آگاهی از دیدگاه‌های درمان درباره خوشنویسی اسلامی، نک: Fisher, "An Interview with M. Uğur Derman", 47-57.

کتاب‌نامه

آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۸۷). «حبیب اصفهانی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲.

افشار، ایرج (۱۳۸۶-۱۳۸۷). «به یاد دکتر مهدی بیانی»، نامه بهارستان، دفتر ۱۳-۱۴، ص ۳-۶.

ابن‌ندیم (۱۳۸۱). کتاب الفهرست. ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.

ایرانی، عبدالمحمد (۱۳۶۳). پیدایش خط و خطاطان. تهران: یساولی. بلر، شیلا (۱۳۹۶). خوشنویسی اسلامی، ترجمه ولی‌الله کاووسی، تهران: فرهنگستان هنر.

بلوم، جان‌اتان. «شاهنامه بزرگ ایلخانی در دوره قاجار»، در: هیلن‌برند، زبان تصویری شاهنامه: ۴۵-۶۳.

هیلن‌برند، رابرت (۱۳۸۸). زبان تصویری شاهنامه، ترجمه داوود طبایی، تهران: فرهنگستان هنر.

بیانی، مهدی (۱۳۶۳). احوال و آثار خوشنویسان. تهران: علمی.

York. The Metropolitan Museum of Art.

Fisher, Carol G. and Alan Fisher (2000). "An Interview with M. Uğur Derman," *M. Uğur Derman 65 Yaş Armağani*, ed. Irvin Cemil Schick, İstanbul, Sabancı Üniversitesi, pp. 47-58.

Roxburgh, David J (2001). *Prefacing the Image: The Writing of Art History in Sixteenth-century Iran*. Leiden: Brill Academic Publishers.

Serin, Muhittin (2003). *Hat Sanatı ve Meşhur Hat-tatlar*. İstanbul: Kubbealtı Neşriyat.

Serin, Muhittin (2014). "Ali Alparslan Hoca (1922-2006)", *FSM İlmî Araştırmalar İnsan ve Toplum Bilimleri Dergisi*, Sayı 3, pp 385-392.

تیموری، کاوه (۱۳۸۷). «در احوال و آثار استاد علی راهجیری خوشنویس و خط‌پژوه گوشه‌نشین»، کتاب ماه هنر، ش ۱۲۶، ص ۹۸-۱۰۱.

حبیب اصفهانی (۱۳۶۹). تذکره خط و خطاطان، ترجمه رحیم چاوش اکبری، تهران: کتابخانه مستوفی.

درمان، مصطفی اوغور (۱۹۹۰). فن الخط: تاریخ و نماذج من رواعه علی مر العصور. ترجمه عربی صالح سعداوی. استانبول: ارسیکا.

سنگلاخ، میرزا محمد علی (۱۳۸۸). امتحان الفضلا (تذکره الخطاطین)، مشهد: قاف.

سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۴۷). «مرقع گلشن: تحلیلی از یک سند تاریخی»، هنر و مردم، ش ۷۳.

عرفانیان، مسعود (۱۳۹۱). «امتحان فضلا: سنگلاخ نشریک تذکره»، گزارش میراث، ضمیمه ش ۳، ص ۹۴-۹۹.

فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۵۰). اطلس خط، اصفهان: مشعل.

قاسملو، فرید (۱۳۸۷). «چهره‌نما، روزنامه»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲.

قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۶۳). صبح الاعشى في صناعة الانشاء، قاهره: دار الکتب العلمیه.

کاوسی، ولی‌الله (۱۳۸۵). «نگاهی به نسخه‌ها و طبع‌های رساله گلستان هنر»، گلستان هنر، ش ۵، ۱۳۱-۱۳۸.

کاوسی، ولی‌الله (۱۳۹۷). «جست‌وجوی استنادی احادیث و روایات خوشنویسی در رسالات خوشنویسان ایران»، رهپویه هنر، ش ۱، ۲۳-۳۲.

گرابار، الگ (۱۳۸۷). «تأملی بر هنر قاجار و اهمیت آن»، ترجمه ولی‌الله کاوسی، گلستان هنر، ش ۱۴، ۹۵-۹۸.

گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱-۲، تهران: کتابخانه سنایی.

لسان‌الملک هدایت. تذکره خوشنویسان، تهران: یساولی، بی‌تا.

مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲). کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

مستقیم‌زاده، سلیمان سعدالدین افندی (۱۹۲۸). تحفة الخطاطین. به تصحیح محمود کمال. استانبول.

میرزایی‌مهر، علی اصغر (۱۳۹۱). «مقایسه تطبیقی گلستان هنر با مناقب هنروران (بخش نقاشی و نقاشان)»، هنرهای زیبا، ش ۴۹، ۴۵-۵۵.

Alparsalan, Ali (2012). *Osmanlı Hat Sanatı Tarihi*. İstanbul: Yapı Kredi.

Derman, M (1998). Uğur. *Letters in Gold*, New